

## روابط ایران در اندیشه‌های سیاسی

# ردپای ایران در اندیشه‌های سیاسی دولتمردان آمریکایی

**اقتاب یزد** -**رضاً بردستانی**؛ بر اساس تعاریفی که «ایوحزمه المهاجر هورامی» در کتاب:«روابط متقابل اسلام و دین سکولاریسم» ارائه می دهد که برگرفته از کتاب «دیلیمات و دیپلماسی» نوشته ی «علی آلاذ پوش و علیرضا تونوچیان» است. «دیپلماسی یا ریشه‌های یونانی به‌معنای نوشته طومارمانندی است که به موجب آن امتیازات خاصی به کسی داده می‌شود. بعدها این واژه به منشور یا سند رسمی سفیران و فرستادگان دولت‌ها نزد دولت‌های دیگر اطلاق گردید. علی‌رغم اجماع نظر نسبی در تلفی از مفهوم دیپلماسی، تعاریف متعددی از آن ارائه شده که برخی از تعاریف ناظر به ماهیت دیپلماسی و برخی دیگر ناظر به کارکرد ویژه آن است.»

عباسعلی عمید زنجانی در کتاب:«فقه سیاسی: حقوق تعهدات بین المللی و دیپلماسی دراسلام»، صفحه ی ۲۶۵ در کنار تعریف فوق، اضافه می کند:«واژه ی «دیپلماسی» از ریشه یونانی دیپلوما اخذ شده که معنای لغوی آن صلح یا برگ تا شده است،و در اصطلاح «دیپلوما» به سندی گفته می شود که به موجب آن عنوان یا امتیازی به شخصی می دادند. از این ریشه واژه ی «دیپلماسی»و «دیلیمات» ساخته شده است.»

واژه ی دیپلماسی به گونه های مختلف تعریف شده است ؛ مانند:

– «داره ی امور بین الملل به وسیله ی سفیر و دیگر مأموران دیپلماتیک»

– «داره ی امور بین دولت ها به وسایل مسالمت آمیز»

– «هنر دیپلمات در اداره ی امور خارجی دولت به وسایل مسالمت آمیز،خصوصاً با مذاکره و گفتگو»

– «هنر و روش انجام مذاکره با دولت‌های خارجی برای دستیابی به روابط سیاسی رضایت‌بخش و متقابل»

– «علم و هنر نمایندگی کشورها و فن مذاکره»

– «هنری که برای انجام امور دیپلماتیک و حقوقی و حفظ منافع کشور متبوع، در خارج صورت می گیرد.»

– « اصول و مقرراتی است که به موجب آنها روابط دولت‌ها با هم از راه مذاکره و فرستادن مأموران فوق‌العاده و جلب موافقت یا بستن قرارداده‌ا تمشیت پیدا می کند.»

– «روش حل و فصل مسائل روابط خارجی دولت با دولت‌های دیگر، به وسیله مذاکره یا هر شیوه مسالمت‌آمیز دیگر است.»

بر همین اساس می توان چنین گفت که:«معنای خاص دیپلماتیک، روابط خارجی دولت و دیپلماسی، نحوه اداره آن روابط است.»

اما در یک جمع بندی از همه تعاریف ارایه شده ی می توان چنین بیان داشت که:

«دیپلماسی روشی است برای حل و فصل مسایل مربوط به روابط خارجی دولت‌به وسیله‌ی گفتگو یا هر روش مسالمت‌آمیز دیگر. آنچه از مجموع تعاریف دیپلماسی به دست می آید این است که دیپلماسی، دارای ماهیتی مسالمت‌جوانه بوده و مذاکره و گفت‌وگو از ویژگی‌های بارز آن می باشد؛ به‌طوری که برقراری و ایجاد صلح و زندگی مسالمت‌آمیز در دستور کار اصلی ای فعالیت داشته و تمام این فعالیت‌ها در حوزه موسوم به سیاست خارجی، انجام می‌شود. بر این اساس، دیپلماسی را به‌عنوان فن اداره سیاست خارجی و یا تنظیم روابط بین‌المللی و همچنین حل و فصل اختلافات بین‌المللی از طریق مسالمت‌آمیز، تعریف و توصیف کرده‌اند. به عبارت دیگر، می توان گفت: «دیپلماسی وسیله‌ای است که سیاست خارجی یا بهره‌گیری از آن، به‌بجای جنگ، از راه مذاکره به هدف های خود می‌رسد»

### هنری کیسینجر

هنری کیسینجر مشهورتر از آن است که نیازی به معرفی داشته باشد. سیاستمدار و مشاور سیاسی در دولت‌های مختلف آمریکا که در چند دهه اخیر در صحنه سیاست سازی آمریکا نقش بسزایی داشته است.

به لحاظ علاقت شخصی و نیز آزادماند شغلی - روزنامه نگاری - بارها و بارها - نام او از شنیدم تا او مطالبی را خوانده و درباره ی او بسیار شنیده ام اما «چمباتمه» زدن روی بخشی از نظرات و اندیشه های سیاسی هنری کیسینجر به شخصیت، جایگاه و تفکرات وی در حوزه ی «ایران» مربوط نمی شود بلکه، محرک اصلی مقدمه ای است که وی بر کتاب «خاطرات اندری گرومیکو»ی روسی نوشته آن هم در سال ۱۹۸۹ یعنی دو سال پیش از فروپاشی اتحاد جماهیری شوروی

اگرچه بخش اعظم این یادداشت به «رد پای ایران در اندیشه های سیاسی دولتمردان آمریکایی» اختصاص دارد اما نقطه ی طلایی مطلب، تفکرات یک آمریکایی سرشناس در مورد یک چهره رموز روسی است به تعبیری؛ محرک جزایی نوشتن مقدمه ای است به قلم «هنری کیسینجر» بر کتاب «اندری گرومیکو»

هنری کیسینجر در این مقدمه می نویسد:« اندری گرومیکو مدت ۵۰ سال به عنوان سفیر و معاون وزیر خارجه، وزیر خارجه و صدر هیئت رئیسه به کشور خود خدمت کرد. حدود ۳۰ سال از ۱۹۵۷ تا ۱۹۸۵ کشور وزارت خارجه را برعهده داشت و از نظر طول مدت تصدی این مقام در کشورهای عمده جهان در قرن حاضر بی‌همتا است. گرومیکو بعد از دوره لنین در دوران حاکمیت تمامی اعضای حزب کمونیست شوروی، دارای سمت هایی بوده است او توسط میخائیل گوباجف از کار برکنار شد و این در حالی بود که گرومیکو چهارسال پیشتر؛ شخصاً گورباچف را نامزد مقام دبیر کلی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی کرده و گفته بود: او تیسمی مطبوع اما ندان ها آهینن دارد. گرومیکو ۱۸ ماه بعد از کنار رفتن در گذشت و هیچ یک از چهره‌های برجسته شوروی در مراسم تشییع جنازه او شرکت نکردند.»

هنری کیسینجر در مقدمه کتاب «خاطرات اندری گرومیکو» به نکات قابل تأملی اشاره می کند از جمله آن که می نویسد:« گرومیکو نه تنها فهرست گیچ کننده ای از قفاوت های سیستم را شرح می دهد بلکه با ارائه آنها در قالب مشاهدات یک انسان در طول ۳۰ سال، این شقاوت‌ها را قابل لمس تر می‌سازد. آن ها در واقع مقدمه‌ای برای مطرح شدن سوالاتی هستند که به هسته مشرووعیت و قانونی بودن سیستم کمونیسم ربط پیدا می کنند، سوالاتی از این قبیل:

- آیا برتری و شوروی و سیستم سیاسی آن ضروری بود که در طول خطی که استالین برگزیده بود توسعه ی بیشتری کند؟

- چگونه ممکن است کشور را به مسیری انداخت که با

طرز فکر فقط یک نفر مطابقت کند

در حالی که هیچ کس چنین قدرتی را به وی اعطا نکرده است؟

گرومیکو به این سوالات پاسخ نمی دهد. او فقط داستان شرارت ها را منتشر می کند اما مطرح کردن این سوالات مطمئناً پاسخ و توضیحات لازم را در خود دارد. زیرا در واقع نمی توان به این سوالات پاسخ داد. سیستم کمونیستی که مشرووعیتی ندارد به بی رحم ترین افراد پاداش می دهد افرادی که از قیدهای سون، تشریفات قانونی یا ضرورت برگزاری انتخابات دوره ای آزاد هستند و با حکومتی آزاد برای تحکیم قدرت خود به سبک استبدادی پدیدار می شوند در واقع همین نیز مشکلی است که اصلاح طلبان شوروی با آن مواجه هستند.»

همیشه در ذهن داشتیم که چرا باید یک آمریکایی سرشناس و تأثیرگذار و در مقطعی، تعیین کننده، در مقدمه ای بر کتاب خاطرات «اندری گرومیکو» که از مرزوترزین و چهره های معاصر روس است نام خویش را ثبت کند تا این که به کتابی ارزشمند دست یابم:«دیپلماسی» به قلم «هنری کیسینجر»؛ درباره ی این کتاب خواهم گفت و اما در معرفی گونه ای خلاصه باید متذکر شوم که:

### نگاهی کوتاه به زندگینامه هنری کیسینجر

« هنری آلفرد کیسینجر (Henry Alfred Kissinger) در سال ۱۹۲۳ در خانواده‌ای یهودی‌الصل در شهر فورث کشور آلمان دیده به جهان گشود. وی در سال ۱۹۴۸ به انتقال خانواده خود به منظور فرار از دست نازی ها که در تعقیب یهودی ها بودند به آمریکا مهاجرت کرد و در سال ۱۹۴۳ تبعه ی آمریکا شد و پس از اتمام تحصیلات در رشته حسابداری در سیتی کالج نیویورک در دوران جنگ جهانی دوم در ارتش آمریکا و دولت نظامی پس از جنگ آلمان خدمت نمود.

او دکتری خود را در سال ۱۹۵۴، از دانشگاه هاروارد تحصیل کرد و سپس به عنوان عضو هیئت علمی در دانشگاه مشغول تدریس شد. در سال ۱۹۶۲ استاد دولت و از ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۹ مدیر برنامه ی آموزش های دفاعی شد. همچنین از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۸ به عنوان مشاور امور امنیتی آژانس های مختلف آمریکا یعنی در دوران دولت‌های دویات آیزنهاور، جان.اف.کندی و لیندون جانسون خدمت نمود. کتاب کیسینجر تحت عنوان: «تسلیم‌گاشتمی و سیاست خارجی» در سال ۱۹۵۷ او را به یکی از مقامات پیشناز در سیاست استراتژیک آمریکا بدل ساخت. او با سیاست «جان فاستر دالس» وزیر امور خارجه آمریکا، در برنامه‌ریزی «انتقام گسترده» از چین در مقابل حمله شوروی مخالفت ورزید و در مقابل به حمایت از «واکنش انعطاف پذیری» یعنی ترکیبی از تسلیحات اتمی تاکتیکی و نیروهای متعارف و نیز توسعه تکنولوژی تسلیحات مطلق با مقتضیات استراتژیک پرداخت. آن کتاب و کتاب: «ضرورت انتخاب» در سال ۱۹۶۰ که در آن کیسینجر مفهوم واکنش انعطاف پذیر را در نیروهای متعارف محدود نمود و نسبت به «شکاف موشکی» (Missile Gap) بین اتحاد شوروی و آمریکا هشدار داد. اثری جدی بر فعالیت‌های دولت کندی داشت.

شهرت کیسینجر به عنوان یک دانشمند علوم سیاسی موجب شد که نیکسون رئیس جمهور وقت او را در دسامبر ۱۹۶۸ به سمت معاون امور امنیت ملی منصوب نماید و در نهایت ریاست شورای امنیت ملی بین سال های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۵ و وزارت امور خارجه از سپتامبر ۱۹۷۲ تا ژانویه ۱۹۷۷ و مشاور امنیت ملی و وزیر خارجه در شکل دادن سیاست خارجی آمریکا بین سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۶ یعنی در زمان ریاست جمهوری ریچارد نیکسون و جراللد فورد نقش عمده‌ای داشته است.

بدین ترتیب بود که کیسینجر به زودی به عنوان یک شخصیت با نفوذ در دولت نیکسون مطرح شد و بزرگترین دستاورد های دیپلماتیک در چین، اتحاد جماهیر شوروی، ویتنام و خاورمیانه حاصل شدند.
نویسیاست روابط گرنر آمریکا با اتحاد شوروی، تشنج زدایی را که به گفت و گوهای محدود سازی سلاح های استراتژیک (سالت) در سال ۱،۹۶۹، انجامید پیاده نمود.

او سیاست همتایت از پاکستان را در جنگ هند و پاکستان در اواخر سال ۱۹۷۱ به اجرا گذاشت و به انجام مذاکرات موافقت نامه ی تسلیحاتی سالتا با اتحاد شوروی که در سال ۱۹۷۲ امضاء شد کمک نمود و آشتی بین آمریکا و جمهوری خلق چین را در سال ۱۹۷۲ برقرار نمود که اولین تماس رسمی بین مقامات آمریکا با این کشور از هنگام به قدرت رسیدن کمونیست های چین بود.

با این که کیسینجر، از ابتدا طرفدار سیاست برخورد شدید با ویتنام بود و به طراحی بمباران کامبوج توسط آمریکا بین سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۰ کمک نمود اما بعداً نقش عمده‌ای را در سیاست نیکسون در ویتنام را به دست ویتنامی ها سپرد - قطع مداخله نیروهای آمریکایی در جنوب ویتنام و جایگزین کردن آن ها با نیروهای ویتنام جنوبی ایفا نمود. در ۲۳ ژانویه ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۰ کمک نمود اما بعداً نقش عمده‌ای شمالی در پاریس موافقت‌نامه آتش‌بس را امضا نمود که مؤید عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی و ارائه کننده مکالمیزم کلی صلح دائمی بین دو ویتنام بود. کیسینجر به خاطر ارائه این راه حل روشن در جنگ جنگ ویتنام به همراه «له دوک تو» طرف مذاکره ای خود از ویتنام شمالی موفق به دریافت جایزه صلح نوبل گردید که طرف ویتنام شمالی آن را نپذیرفت.

کیسینجر پس از جنگ اعراب - اسرائیل در سال ۱۹۷۲ از آنچه که بعدها دیپلماسی رفت و برگشت نامیده شده استفاده نمود تا ارتش های درگیر را از یکدیگر جدا و به آتش بس تشویق نماید. او از سر گیری روابط دیپلماتیک بین مصر و آمریکا را که از سال ۱۹۶۷ قطع گردیده بود موجب شد. وی پس از استعفا نیکسون در سال ۱۹۷۴ همچنان در سمت خود باقی ماند و به امر هدایت امور خارجه تحت ریاست جمهوری «فورد» ادامه داد.

کیسینجر پس از آنکه در سال ۱۹۷۷ از سمت خود کنار رفت به یک مشاور بین المللی، نویسنده و خطیب و بدل در سال ۱۹۸۳ رونالد ریگان رئیس جمهور آمریکا را به ریاست یک کمیسیون ملی در خصوص آمریکای مرکزی

### دیپلماسی از نگاه «هنری کیسینجر»

# دیپلماسی های سیاسی دولتمردان آمریکایی



منصوب کرد.گذشته از کتاب «دیپلماسی»، کسینجر کتاب های دیگری را به رشته تحریر درآورد که شامل سیاست خارجی آمریکا در سال ۱۹۶۹ سال‌های کاخ سفید در سال ۱۹۷۹ جهت ثبت و سابقه؛ بیانیه های منتخب بین سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱،۹۸۰، مشاهدات، سخنرانی ها و مقالات منتخب بین سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱،۹۸۴، سال‌های قیام، مشکلات راهبرد ملی: کتاب خواندنی ها، مشارکت پردردسر: ارزیابی مجدد اتحاد آتلانتیک ضرورت انتخاب: دورنمای سیاست خارجی آمریکا، سلاح های اتمی و سیاست‌خارجی. دنیای حفظ شده کاستلر، مترنج و اعاده صلح ۱۸۱۲ تا ۱۸۲۳ و شایان ذکر است که مهم‌ترین بیوگرافی هایی که در مورد کیسینجر نوشته شده اند عبارتند از کیسینجر ۱۹۷۴ در توسط «ماروین» و «هنرارد کالب» نوشته شده و بهای قدرت ۱۹۸۳ که توسط «سنیمور هرش» نگارش یافته و دارای دیدگاهی منتقدانه از فعالیت‌های او در هنگام مسئولیت‌های وی می‌باشد. کیسینجر علاوه بر کسب جایزه نوبل جوایز دیگری نظیر مدال آزادی ریاست جمهوری و مدال حریت را از آن خود کرد. وی به عنوان استاد سابق دانشگاه هاروارد در نویسنده و صاحب‌نظر در مسائل سیاسی جهان هم اکنون در نیویورک زندگی می کند.

### دیپلماسی از نگاه «هنری کیسینجر»

کیسینجر در کتاب جدید خود - Does American need a foreign policy - ؟ چگونه برتری ایالات متحده به عنوان قدرت برنفوذ جهان در هزاره جدید را با نیاز مبرم این قرن برای نیل به یک نظم نوین جهانی محکم و مطمئن توضیح داده و با بررسی روابط جاری، حال و آینده آمریکا با روسیه، چین، اروپا خاورمیانه، آفریقا، آمریکای لاتین و آسیا در ارتباط با مسائل جاری جهانی سازی، تولید و تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، تجارت آزاد و نابودی محیط زیست طبیعی کره زمین، دیدی جامع و محکم برای سیاست آمریکا در دهه‌های آینده ارائه می‌دهد!

بدیهی است این تصورات برتری جوانه قبل از واقعه ۱۱ سپتامبر در نیویورک و روند تکاملی روسیه در به دست آوردن تدریجی قدرت بین المللی پیشین خود به عنوان عاملی بازدارنده از یک سو و از سوی دیگر قدرت یافتن چین و پیشرفت همه جانبه آن، مبارزه با تروریسم و سیاست مداخله جوانه ی آمریکا در جهان از جمله مسائل قابل تأمل و چالش‌های پیش روی آن در حال و آینده است. کتاب «دیپلماسی» بر اساس همین شیوه های فکری غالب، وقایع عمده تاریخ جهان و سیاست خارجی آمریکا را در فاصله قرن های هفدهم و هجدهم و نوزدهم و بیستم و ۳۱ فصل به طور موشکافانه و عمیق مورد مطالعه و تحقیق قرار داده است که در کمتر کتابی می‌توان با چنین واقعیت‌هایی از تاریخ روبرو شد.

مطالب مربوط به ایران در این کتاب به طور بسیار مختصر در فصول ۱۴، ۱۸، ۲۱، ۳۰ و ۳۱ مطرح شده‌اند که به ترتیب عبارتند: از منابع نفتی ایران و خلیج فارس، کنفرانس تهران، موقعیت ایران در سد نفوذی شوروی سابق، حکومت مصدق و ملی شدن نفت، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پیمان بغداد همچنین مروری کوتاه بر سققوط رژیم پهلوی و انقلاب اسلامی ایران، ماجرای گروگانگیری و بالاخره نقش و رقابت ایران و ترکیه در جمهوری‌های آسیای مرکزی و فشار ژئوپلیتیکی حاکم از سوی روسیه برای بازایی و تقوق قبلی خود در منطقه.

### عهدنامه و ستفالی

در مقدمه ی کتاب می خوانیم: « هنگامی که تاریخ ملل و روابط بین آن ها را مطالعه می کنیم، از لابلای رویدادهای تاریخی به نشانه ها و اصولی دست می یابیم که در روابط ملل و دولت حاکم بوده است. در یونان باستان روابط دولت - شهروا و ایالات مستقل، مبتنی بر یک سیستم و خط مشی دیپلماسی بوده است. رومی ها به ویژه دربار بیزانس، استفاده از هنر دیپلماسی را تشویق می کرده اند و آن را یک هنر ظریف ارتباطی می‌خوانند. در حالی که دیپلماسی از قدمت بسیار طولانی‌ای برخوردار است، معادلک عرف متداول در روابط بین الملل چندان قدیمی نیست. در واقع دیپلماسی جدید با به وجود آمدن سیستم دولت‌ها(stute-sytem) در اروپا پس از عهدنامه وستفالی(۱۶۴۸) در سال هفدهم ایجاد شد.

در حقیقت عهدنامه وستفالی مبدأ حقوق بین الملل جدید و اساس روابط بین‌المللی تا انقلاب کبیر فرانسه محسوب می‌شود. این عهدنامه انشعاب دین مسیح به دو مذهب کاتولیک و پروتستان را که مطابق عهدنامه صلح اوگسبورگ در سال ۱۵۵۵ شناخته شده بود تأیید کرد و کشورهای بزرگ و کوچک که امپراطوری ژرمن را تشکیل می‌دادند مستقل ساخت، استقلال کشورهای سوئیس و هلند را به رسمیت شناخت قسمتی از آژانس را به فرانسه و پومرانی و چند شهر آلمان را به سوئد ملحق کرد.

درباره عهدنامه صلح وستفالی که در ۲۴ اکتبر ۱۶۴۸ انجام یافت باید بدانیم در حقیقت مبدأ حقوق بین الملل جدید تا انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ محسوب می شود و اصول آن عبارت بود از: انشعاب دین مسیح به دو مذهب کاتولیک و پروتستان، استقلال کشورهای ژرمن، سوئیس و هلند، ایجاد اشتراک منافع میان دولت‌های اروپایی و ایجاد «موازنه سیاسی» تقفوق بین المللی فرانسه، اقل قدرت اتریش و خاندان هابسبورگ، اهمیت یافتن نسبی سوئد و خاتمه جنگ های سی ساله.

### گسترش روسیه به سوی ایران

مرکز توجه سیاست انگلیس ممانعت از اشغال دارنالم توسط روسیه بود. رقابت‌های اتریش و روسیه عمدتاً

# دیپلماسی دولتمردان آمریکایی

طرح‌های روسیه در مورد ایالت‌های اسلاو اتریش را که، به طور جدی به بریتانیای کبیر مربوط نمی‌شد، در بر می‌گرفت. در حالی که کنترل تنگه داردانل جزو منافع حیاتی اتریش محسوب نمی‌گشت. بدین ترتیب، بریتانیا به تدریج دیگر اتریش را ورزه تعادل مناسبی در مقابل روسیه تلقی نکرد. به این دلیل بود که وقتی اتریش مغلوبه «بیِه مونت» در ایتالیا و بر سر برتری در آلمان شد بریتانیای کبیر ایستاد و تماشاً کرد این بی‌تفاوتی یک نسل قبل از آن غیر قابل تصور نبود.

با پایان این قرن بیم از آلمان بر سیاست بریتانیا حاکم شده و اتریش متحد آلمان برای اولین بار به

عنوان یک دشمن در محاسبات بریتانیا مطرح شد.

در قرن نوزدهم هیچ کس تصور نمی‌کرد که روزی بریتانیا با روسیه متحد شود به نظر «پالمرستون» روسیه یک «نظام تجااوز جهانی از همه جهت» را دنبال می‌کرد که بخشی از آن به علت خصوصیات فردی امپراطور آن نیکلای و بخشی دیگر به خاطر سیستم دائمی حکومت این کشور بود. ۲۵ سال بعد «کارلنر» وقتی استدلال کرد که جنگ کریمه «نبرد تمدن علیه بربریت» بود هم این دیدگاه را منکسس کرد. بریتانیای کبیر بخش مهمی از این قرن را با تلاش در جهت مقابله با گسترش روسیه به سوی ایران و نزدیک شدن آن به قسطنطنیه و هند گذراند. ده ها سال جنگ طلبی و سبعبت آلمان باعث شد تا بلاخره توجه امنیتی اصلی بریتانیا به آلمان تغییر یابد.

### پیشروی روسیه به سوی ایران. هند و چین

از ۴۰ سال قبل که «کانینگ» بریتانیای کبیر را از نظام مترنج دور ساخت سیاست «نزوی شوکومند» بریتانیا آن را قادر ساخته بود نقش مدافع این موازنه را ایفا کند چرا که هیچ تنها وقتی موازنه قوا واقعاً در معرض حمله قرار می‌گرفت آلمان پس از اتحاد به طور فزاینده‌ای این قدرت را کسب کرد و از طریق توسعه خاک ملی خود و نه دست زدن به هیچ نبردی به این کار مبادرت ورزید. روش بریتانیا این بود که تنها وقتی موازنه قوا واقعاً در معرض حمله قرار می‌گرفت دخالت می‌کرد. وقتی انتظار یک حمله می‌رفت. از آنجا که ده ها سال طول می‌کشید تا تهدید آلمان به تعادل اروپا جنبه آشکاری پیدا کند، گرنانی سیاست خارجی بریتانیای کبیر برای بقیه فرانسه که جاملطبی‌های استعماری آن بنا ازروهای بریتانیا برخورد داشت موصواً در مصر و بر پیشروی روسیه به سوی تنگه ها ایران هند و بعداً به سوی چنین متمرکز بود همه این موارد موضوعات استعماری بودند. بریتانیا در رابطه با دیپلماسی اروپا که جنگ‌ها و بحران‌های قرن بیستم را به وجود آورد به اجرای سیاست «نزوی شوکومند» خود ادامه داد.

### تقسیم ایران به سه حوزه نفوذ

با ظهور بلوک انگلستان - فرانسه - روسیه در سال ۱۹۰۷ تنها دو نیرو در دیپلماسی اروپایی باقی ماندند یکی تفاهم یا اتفاق سه جانبه و دیگری اتحاد بین آلمان و اتریش. احاطه آلمان تکمیل گردید. موافقتنامه انگلستان با روسیه همانند تفاهم انگلستان - فرانسه به عنوان یک پیمان استعماری آغاز گردید. چند سالی بود که انگلستان و روسیه کم کم در حال کنار گذاشتن اختلافات استعماری خود بودند پیروزی ژاپن بر روسیه در سال ۱۹۰۵. جاه‌طلبی‌های روسیه را در «خاور دور» به صورت مؤثری سرکوب کرد در تابستان ۱۹۰۷ پیشنهاد از سوی انگلستان به روسیه از جمله تقسیم ایران به سه حوزه نفوذ بی خطر گردیده بود از این سه حوزه ناحیه شمالی به روسیه داده شد ناحیه مرکزی بیطرف اعلام گردید و انگلستان مدعی کنترل به ناحیه جنوبی شد.

### ایران و خلیج فارس جزئی از حوزه نفوذ بریتانیا

اگر اتحاد شوروی اهداف استراتژیک خود در بالکان و دارلدانلی را به زور تعقیق می‌کرد آلمان از موضع خود عقب‌نشینی می‌کرد. استالین ادعایی در مورد حقوق معدنی خود در هیتلر بر این اساس که منطقه جنوب باکو و باطوم جزو حوزه منافع شوروی قرار خواهد گرفت. ایران و خلیج فارس را جزئی از حوزه خود تعریف می‌کرد در مورد ژاپن این کشور می‌بایست هر گونه ادعایی در مورد حقوق معدنی خود در جزیره ساخالین را پس می‌گرفت.

### وضعیت مخاطره آمیز کشورهای نظیر ایران و …

اما این دو قید و شرط در کجا می‌تواند تحقق یابد؟ گزارش «اتیبوز» بر وضعیت مخاطره آمیز کشورهای زاید تصریح کرد:« فنلاند اسکاندیناوی اروپای شرقی مرکزی و جنوب شرقی ایران عراق ترکیه افغانستان سین کیانگ و منچوری. مشکل اینجا بود که هیچ یک از این کشورها به داخل طیف قدرت آمریکا قرار نداشتند. این گزارش با اشاره به اینکه آمریکا همواره قابلیت‌های بریتانیای کبیر را دست بالا گرفته‌ا. آن را برای نقش موزون کننده‌ای که رهبران آمریکا طی چند سال قبل به شدت با آن مخالفت کرده‌اند به کار برد. «اگر قرار است نقش برتر روسیه شوروی در اروپا انکار شود، پادشاهی انگلیس باید به عنوان قدرت اصلی اقتصادی و نظامی در اروپای غربی ادامه دهد. بنابراین ایالات متحده می‌بایست عملاً همه حمایت سیاسی اقتصادی و در صورت لزوم نظامی‌اش را در چارچوب سازمان ملل در اختیار انگلیس قرار دهد.» ماتیوز در گزارش خود توضیح نداد که نیروی استراتژیک بریتنای کبیر از چه راهی این نیروی ایالات متحده را پشت سر گذاشت.

### ترومن و درخواست خروج شوروی از آذربایجان ایران

استالین هیچ تمایلی به محک زدن کابوسش و این که آیا واقعیت دارد یا خیر؛ نداشت. او هر زمان که با احتمال یک درگیری نظامی با آمریکا روبرو می‌شد دست به عقب نشینی می‌زد وقتی «ترومن» در سال ۱۹۴۶ از نیروهای شوروی خواست آذربایجان ایران را ترک کنند او چنین عکس العملی نشان داده و قبل از آنکه بتواند وارد یک جنگ مسلحانه شود محاضره سال ۱۹۴۸ تا سال ۱۹۴۹ برلین را خاتمه بخشیده بود اکنون او به طور جدی تصمیم داشت از رویاریوی که خود به ظهور رسانیده بود اجتناب ورزد.

### دیپلماسی دولتمردان آمریکایی

فصل بیست و یکم نادیده گرفتن سیاست مهار بحران سوئز جلد دوم صفحه ۱۵۰ تا صفحه ۱۵۵
بریتانیا حتی در وضعیت تضعیف شده اش، یعنی بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم همچنان خود را قدرت برتر در خاورمیانه می‌دانست؛ سلطه ی این کشور بر دو ستون استوار بود:

- ایران که نفت را از طریق یک شرکت مشترک انگلیسی - ایرانی ارسال می‌کرد

- و مصر که به عنوان پایگاهی استراتژیک عمل می‌کرد. آنتونی ایسن در سال ۱۹۴۵ اتحادیه عرب را به عنوان چهارجانبه سیاسی جهت مقابله با نفوذ سیاسی خاورمیانه گسترش داد عمده ی نیروهای بریتانیا در مصر، عراق و ایران باقی ماندند یک افسر بریتانیایی به نام جان گلوب/گلوب پاشا، فرماندهی لژیون عرب اردن را برعهده گرفت.

دهه ۱۹۵۰ نظام سابق جهان را در هم ریخت. مصدق نخست وزیر ایران جهت تشویق اولین گروه کشورهای تازه به استقلال رسید در سال ۱۹۵۱ صنعت نفت را ملی اعلام کرده و خواستار خروج آن دسته از نیروهای انگلیسی که از مجتمع نفتی آبادان حرامسک می‌کردند شد. بریتانیای کبیر دیگر بدون حمایت آمریکا خود را قادر به انجام اقدام نظامی در کشوری که تا این حد به مرز شوروی نزدیک بود نمی‌دید که چنین حمایتی نیز انجام نمی‌گرفت به علاوه تصور می‌کرد در پایگاه اصلی خود یعنی کانال سوئز از موضع عقب‌نشینی برخوردار است.

### کیسینجر:مصدق آمریکار اساس یک کودتایکنار کرد!

چالشی که مصدق ایجاد کرد دو سال بعد وقتی ایالات متحده ترتیب یک کودتا جهت برکناری وی را داد پایان یافت در آن روزها واکنشگتن عملیات های پنهانی را قانونی تر از دخالت نظامی می‌دانست.اما برتری بریتانیای کبیر در ایران هرگز مجددا حاصل نشد. در سال ۱۹۵۲ وضعیت نظامی انگلیس در مصر نیز در هم ریخت گروهی از افسران جوان که احساسات ناسیونالیستی و ضد استعماری از خود نشان می‌دادند ملک فاروق فاسد را معذول ساختند چهره برجسته آنها سرهنگ جمال عبدالناصر بود.

رهبران آمریکا تلاش می‌کردند دو سیاست ناموفق را با یکدیگر ترکیب کنند:

- پایان دادن به نقش امپریالیستی انگلیس با بهره بردن از بقایای نفوذ این کشور در جهت ایجاد یک ساختار سیاست جلوبگیری از توسعه طلبی در خاورمیانه.

دولت آیزنهاور عبارت «حلقه شمالی کشورها» را روح داد که از ترکیه عراق سیرت و پاکستان و کشور ایران به عنوان یک شریک احتمالی بعدی تشکیل می‌شد هدف ناتو در خاورمیانه محدود کردن اتحاد شوروی در امتداد مرزهای جنوبی آن بود.

### ماجراهای پیمان بغداد

روز ۲۹ نوامبر ۱۹۵۹ در جلسه افتتاحیه نشست رهبران پاکستان عراق ترکیه و ایران در بغداد اعلام کرد:« ایالات متحده در مقابل تهدید به تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشورهای عضو با جدیت تمام عکس العمل نشان خواهد داد. این راهی سیاستمدارانه برای بیان این موضوع بود که ایالات متحده مسئولیت دفاع از کشورهای عضو «پیمان بغداد» را بر عهده خواهد گرفت نقشی در بریتانیا دیگر برای ایفای آن بسیار ضعیف و بی اعتبار بود.

در تاریخ پنجم ژانویه ۱۹۵۷ ایزنهاور طی پیغامی از کنگره خواست تا آن چه به «کترین آیزنهاور» تبدیل شد را مورد تصویب قرار دهد. برنامه سه‌سگانه خاورمیانه یعنی کمک اقتصادی، کمک نظامی و حفاظت از این منطقه علیه تجاوز کمونیست‌ها

او در سخنرانی ۱۰ ژانویه ۱۹۵۷ با اعلام تعهد آمریکا نسبت به دفاع از کل جهان آزاد از این هم فراتر رفت:

- اول اینکه منافع حیاتی آمریکا جهانی بوده هر دو نیمکره و همه قاره ها را در بر می‌گیرد

- دوم اینکه ما با هر یک از کشورهای جهان آزاد اشتراک منافع داریم.

- سوم این که وابستگی متقابل منافع مستلزم احترام شایسته به حقوق و آرامش همه ملت‌ها است.

### سقوط شاه

دولت غرب گرای شاه ایران سقوط کرد و رژیم اسولگرای تندرو و ضد آمریکایی جایگزین آن شد که ۵۲ آمریکایی را که اکثرشان کارکنان رسمی بودند به گروگان گرفت حال علت هر چه که باشد دومینوها در حال اقتدان به نظر می‌رسیدند.

### چه اهدافی چه وسیله هایی را توجیه می‌کنند؟!

زبان بلندپروازانه ویلسونو در حمایت از آزادی و مموکراسی در سطح جهانی با یک رالیسم ماکاولی پرورانه شد. از عبارات به یادماندنی جان کینسیسی آدامز این است که آمریکا«در جستجوی نابود کردن هیولا به خارج» نرفت بلکه دکترین ریگان در حکم راهبردی برای کمک به دشمن یک دشمن بود - امری که ریشلیو قلباً تأیید می‌کرد.

دولت ریگان کمک خود را نه تنها به دموکرات های اصیل(چون در لهستان) بلکه به اسولگرایان اسلامی (در همسکاری با ایران) در افغانستان به دست راستی های آمریکای مرکزی، و رهبران جنگی قبایل آفریقای نیز قطع کرد. آمریکا، به مانند ریشلیو که هیچ چیز مشترکی با امپراتوری عثمانی نداشت با مجاهدین هیچ اشتراکی نداشت. با این وجود هر دو دارای دشمن مشترکی بودند و در جهان متنافس مشترک این امر آن ها را متحد گرداند. نتیجه امر تسریع سقوط کمونیست بود اما در عین حال آمریکا را رو در روی سؤال دشواری قرار داد که در طول بیشتر دوران تاریخ سعی در پاسخگویی به آن داشت که اتفاقاً مشکل اصلی سیاستمداران نیز به حساب می‌آمد:«چه اهدافی چه وسیله های ا توجیه می‌کنند؟!» اصلی‌ترین چالشی که ریگان را پیشروی اتحاد شوروی قرار داد تقویت نیروی نظامی خود بود رایگان در تمامی مبارزات انتخاباتی خود تأثر خود را از عدم کفایت اقدامات دفاعی او بریندا اعلام کرده بود و نسبت به امکان برتری شوروی در آینده هشدار داد.